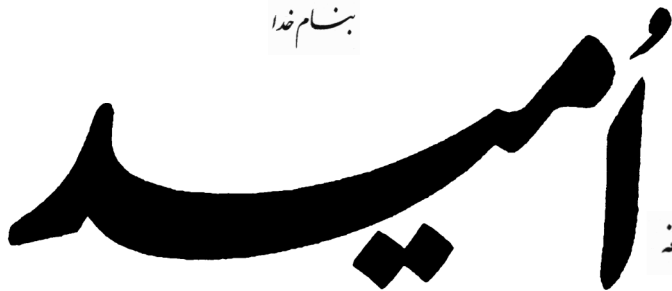


یگانه مغازه افغانی  
در منطقه واشنگتن بزرگ  
که تازه ترین مواد خوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، و گوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند  
6566 Backlick Rd. Springfield. VA 22150  
Tel: 703-644-0186 Cell: 703-499-3313

در امریکانزه  
\$1.50



هفته نامه مردم افغانستان

شماره هشتم / سال سی و یکم / ۳۰ عقرب ۱۴۰۱ / ۲۱ نومبر ۲۰۲۲ / شماره مسلسل ۱۱۰۰

از جوانی خارخاری در بساطم ماند و بس بوتۀ خاری از آن گلشن به دست آمد مرا

از عسا در عهد پیری، کم نشد گمراهیم پای دیگر بهر لغزیدن به دست آمد مرا

شش ماهیست که نسبت کسر ستون فقرات، دست به عصا شده ام. ابیات بالا از

صائب تبریزی) را وصف الحال خود یافته اینجا درج کردم. محمدقوی کوشان

پروفیسر داکتر ذبیح الله الترام گلبرت، اریزونا

### وضع نظام بانکی افغانستان

امریکا در جنگ فرسایشی بیست ساله، طبق اظهارات رئیس جمهور بایدن، دو تریلیون دالر یعنی سه صد میلیون دالر در هر روز برای بیست سال در افغانستان مصرف کرد. مزید بر آن ۲۴۶۱ نفر کشته داد و ۲۰۷۴۴ امریکایی زخمی شدند. کمک مالی و نظامی چهل ونه مملکت همکاش نیز همراه بود ولی با آنهم مجبوره فرار گردید. زعمای امریکا از پرزیدنت او با ما گرفته تا پرزیدنت بایدن، تخلیه افغانستان را بصورت فوری خواهان بودند. بالاخره نظامیان خارجی از افغانستان بیرون رفتند و طالبان که قدرت سیاسی و نظامی را بدست آوردند، تسهیلات را برای امریکا هنگام انتهاز (قیام) و کوچ کشی شان فراهم ساختند.

امریکاییان از افغانستان بر آمدند ولی به ملاحظه اختلافات سیاسی داخلی، حکومت بایدن دست به تخریب اقتصاد و نظام پولی و بانکداری وطن ما دراز کرد تا برای خود یک بینی خمیری تهیه کرده باشد. در واقع افغانها به مشکلات زیاد گرفتار شدند. امریکادر گذشته بصفت ناجی ممالک فقیر از فقر متصرف بود، اما حالا دیگر آنطور نیست. در صورت زیر وضع بانکی وطن مادر قبیل پیش آمد امریکا تشریح میشود:

سیستم بانکی مرکب است از بانک مرکزی (افغانستان بانک) و دوازده بانک تجارتي مشتمل بر سه بانک دولتی، هفت بانک خصوصی و دوشعبه بانکهای خارجی. درین نظام بانکهای خصوصی نقش نسبی عمده تری را ایفا مینمایند چنانچه ۳۶/۶۷٪ داشته های بانکی به بانکهای خصوصی ۸۷/۲۶٪ به بانکهای دولتی و ۷۷/۵٪ به بانکهای خارجی تعلق دارد. قسمت کمی از بانکها به اساس قانون شریعت فعالیت دارند که کارهایشان را عریزی بانک و بانک بین المللی افغانستان بعهده گرفته اند. این بانکها صرف قروض حسنه بدون ربح بانکی اعطا میکنند و تاجاریکه استفهام میشود در فعالیتهای شان موفق بوده اند.

بانک مرکزی در سال ۱۹۳۹ به سرمایه ۱۲۰ ملیون افغانی که ۷۲٪ آن خصوصی و ۲۸٪ دولتی بود تأسیس گردید. در قانون ۲۰۰۳ افغانستان بانک سرمایه بانک به هشت بلیون افغانی ارتقا یافت. مرکز بانک در کابل و فعلاً ۴۶ نمایندگی آن در کابل و ولایات فعالیت دارند که منجمله پنج نمایندگی در کابل می باشد.

مهمترین وظیفه بانک مرکزی اشاعه پول افغانیست، پول پاینده مقدار کافی و در هر موقع و زمان در دسترس اقتصاد قرار داده شود تا از افزایش بیکاری و رکود اقتصادی جلوگیری بعمل آید. برای حفظ و مراقبت پول اشاعه شده بانک مرکزی بحیث خزانة ایفای وظیفه مینماید و ارزش افغانی را در مقابل طلا و اسعار خارجی تثبیت و حفظ میکند. در پهلوی آن، این دستگاه بصفت بانک دولت نیز عمل میکند که حساسات پولی دولت در آنجا جمع میگردد.

پول افغانی در داخل کشور چاپ نمیشود بلکه باید در یک کشور پیشرفته و قابل اعتماد تهیه گردد. در دوره های داود خان و بعد در زمان استادربانی، پول در روسیه چاپ میشد. حکومت انجنیر حکمتیار در وقت پروفیسر ربانی اعداد داشت که در بین بانکتهای وارده از روسیه نمره های مسلسل تکراری به مشاهده رسیده است، این نوع ادعا اطمینان را بالای کشورهای بیگانه که بانکوت برای افغانستان چاپ کنند متزلزل میسازد. بعد در زمان حامد کرزی این وظیفه به یک کمپنی انگلیسی در بیسنگستوگ سپرده شد و طالبان با یک کمپنی پولندی و یک کمپنی فرانسوی قرارداد نمودند، ولی عدم برسمیت شناختن امارت طالبی از طرف ممالک جهان، این کار را فعلاً غیر عملی ساخته و این ضربه ایست که بنیه اقتصاد وطن ما را مصدوم نموده است. امارت باید کوشش اعظمی بخرج دهد تا زمینه برای چاپ بانکوت برای کشور در داخل مهیا شود چنانچه ایران و پاکستان پول خود را خود نشر می کنند. بانک مرکزی به بانکهای تجارتي کشور و موسسات پولی از

قبیل صرافان و امثالهم اجازه تأسیس میدهد و از اجراءات شان مراقبت میکند و در صورت کمبود ریزرو بانکها به آنها قرضه های قصیر المدت اعطا مینماید تا به خواسته های غیر مترقبه مشتریان به برداشت از حسابات بانکی شان رسیدگی کنند و از زایل شدن اعتمادشان بالای بانکها جلوگیری کرده شود. این کار در شرایط عادی به ندرت واقع میشود زیرا بانکهای تجارتي معمولاً ریزرو کافی نگه می دارند. بانک مرکزی فیصدی حداقل امانات مشتریان را که بانک باید همیشه آماده به پرداخت عندالضرورت به ایشان داشته باشد، تعیین مینماید. در حال حاضر این فیصدی ۵/۲ میباشد که به این حساب در امریکا اگر این فیصدی تثبیت گردد، ضریب توسعه عرضه پول از طریق اعطای قرضه های بانکی به چهل میرسد که یک عامل شدیداً انفلاسیون بشمار میرود، و اما در افغانستان کدام تاثیر مشهودی بالای اقتصاد ملی ندارد.

در کابل بانکها به اراده خود در حدود ۵۰٪ امانات را نزد خود یا به بانک مرکزی بشکل ریزرو به منظور رسیدگی به خواستهای مشترکین به شکل نقد نگه می دارند و پنججاه فیصد متباقی را به اعطای قرضه اختصاص میدهند که از آن هم صرف یک فیصدی کمی به قرضه تبدیل میگردد. بانک مرکزی این عمل بانکها را نظارت می کند.

پالیسی بسیار مهم این بانک تأمین استقرار سطح قیم با جلوگیری از تورم پولی است که در حال حاضر درین ساحه موفق نبوده و علت عمده این ناکامی در پهلوی یکدسته علل دیگر، ضبط داراییهای اسعاری دافغانستان بانک در امریکا میباشد. تحدید ورود اسعار از حجم واردات امتعه و خدمات کاسته و قلت مواد را بار آورده و آتش انفلاسیون را بیش از پیش دامن زده است. علاوه بر این بلند رفتن نرخ مواد ارتزاقی در کشورهایی که افغانستان از آنها مخصوصاً گندم و ارمیکرد بر سطح قیم در کشور تاثیر منفی گذاشت. قبال افغانستان از روسیه، اوکراین، ازبکستان و قزاقستان گندم وارد میگردد، جنگ روسیه و اوکراین از یکطرف و متوقف ساختن صدور گندم از روسیه به قزاقستان از طرف دیگر به واردات گندم به افغانستان لطمه وارد کرد.

ضبط امانات استعاری افغانستان بوسیله امریکا و تنقیص کمک ارگانهای بین المللی که بعد از به قدرت رسیدن طالبان صورت گرفت، بانک مرکزی ما را تا حدی ضعیف و سرآسیمه ساخت که بانک مجبور شد اندازه برداشت پول از طرف مشتریان انفرادی را از حسابات بانکی شان محدود و منحصر به چهار صد دالر در هفته، آنهم به پول افغانی و از حسابات تجار را محدود به معادل ۲۵ هزار دالر در ماه نماید. گذشته از آن پرداخت به اسعار خارجی بکلی بند شد. ترس بانک مرکزی این بود که هجوم مراجعین به بانکها غرض برداشت از حسابات اسعاری شان، که قناعت مشتریانش را فراهم کرده نتوانند باعث ورشکست بانکها خواهد گردید. در نتیجه منتظر ماندن صفوف طولانی مشتریان عقب در های بسته بانکها روزها هفته ها طول کشید و بانک مرکزی حتی لیلام دوسه بار در هفته اسعار خارجی را که به منظور تأمین استقرار قوه اشتراء (خرید) پول افغانی انجام میدهد معطل قرارداد و تبادل افغانی را به اسعار خارجی در بازار آزاد متوقف ساخت.

بانک مرکزی یک موسسه فوق العاده اختصاصی بوده که مامورین عالیرتبه آن با مقامات پولی دنیا زیاد سروکار دارند. مثلاً متخصصین افغانستان بانک در مجالس سالیانه بانک جهانی، صندوق وجهی بین المللی، بانک آسیایی و غیره مراجع پولی اشتراک مینمایند و از خواسته ها و منافع افغانستان دفاع میکنند. بنابر آن یک امر بس مهم است که امارت طالبان اشخاص متجرب و کارفهم در امور پولی را در راس ادارات بانک مرکزی مقرر نماید که با متخصصین کارآموده خارجی افهام و تفهیم بتوانند، و در دور میزهای مجالس گنگ نشینند. به ملاحظه کمبود متخصصین بانکی در کشور، یکی از امکانات عاجل تا این خواهد (ص ۸)

### تاریخچه طبابت در افغانستان

جلد اول و دوم این کتاب تاریخچه شامل ایام زرتشت تا سال های معاصر را با خاطرات دوران محصلی در فاکولته طب توأم دارد، و کتاب تازه با عنوان «این سینا» اثر داکتر غلام محمد دستگیر تازه چاپ شده، علاقمندان و دوستان کتاب غرض خرید کتابها به نشانی های ذیل تماس حاصل نمایند. اروپا به شماره ۰۶۴۴۴۴۴۰۶۰ امریکا به ایمیل ادرس dastageer2008@hotmail.com لندن ۰۷۸۱۴۳۲۶۴۷۴

فیاض بهرمان نجیمی

### نکاتی در باره هژمونی فرهنگی فارسی

مقاله ذیل یکسال واندی پیش چاپ شد و بزودی مطالبی در تایید و نیز در تردید آن انتشار یافت. دلایل بسیاری یادآوری شد، از جمله این که تا امروز کمتر و حتی هیچیک از چیز فهمان پشتون در تخطئه و محکوم نمودن گروه طالبان مقالات و گفتاری ننوشته و نگفته اند، بهمین لحاظ چنین خموشی و عدم واکنش را ناشی از پدیرش اعمال طالبی شمرده اند. پس مقاله آقای نجیمی را یک واکنش بجادانسته اند. اما تني چند از قلمبیدستان فارسی زبان آن مقاله را بعنوان فاشیسم فارسی زبانان در برابر فاشیسم قومی و لسانی طالبان ارزیابی نموده، نویسنده مقاله را به گرایش به فاشیسم فارسی زبانی متهم ساخته اند. اداره امید نگاشته های مدلل و کوتاه کسانی را که له یا علیه مقاله ذیل بدست بیاورد، به تشریح خواهد رساند.

نخست از همه لازم است تاهویت قومی خویش را بشناسیم. ما اقوام فارسی زبانیم که نه از لحاظ فرهنگی و نه تاریخ کهن با افغانها مشارکت داریم. حتا بده بستان های دو قوم خیلی جدید است، که بیشتر افغانها از فرهنگ و زبان فارسی منحول شده اند نه برعکس.

ریشه های تاریخی و فرهنگی ما خیلی ژرف در دل تاریخ است و تا دوران سنگ باستان می رسد. مردم ما فرزندان تمدن بزرگ باکتريا یا باختری با اندیشه زردشتی اند که بعد ها فرهنگ های تمدنی دیگر را به خود جذب نموده و تمدن های یونان - باختری، یونان - بودایی، بودایی و اسلام فارسی را به وجود آورده است.

هویت جعلی و تحمیلی کنونی نه پیشینه تاریخی دارد و نه هم با گذشته بی ما در پیوند. ما تاریخ، فرهنگی و زبانی داریم که باید زیر بزرگ مقوله «هژمونی فرهنگی فارسی» تعریف کنیم. می گویم این هژمونی فرهنگی را که بارها درباره آن نوشته وهم سخن رانده به گونه خیلی ساده توضیح کنم. از منظر فلسفی و جامعه شناسی، مفهوم هژمونی فرهنگی با امر رهبری برای تأمین سلطه رابطه دارد و طرح مسأله هژمونی فرهنگی فارسی به معنای برگرداندن سلطه معنوی و قدرت فیزیکی [قدرت نرم و قدرت سخت] اقوام فارسی زبان به جغرافیای تاریخی شان که توسط افغان ها/ پشتون ها اشغال شده است.

هژمونی فرهنگی فارسی بدلیست در برابر ناسیونالیسم تباری پشتونها و کوشش های حاکمان پشتون تبار برای حفظ قدرت، سیطره و تسلط آن به کمک ایدئولوژی همسانسازی (آسیمیلیسیون) افغانی در جامعه ناهمگون فرهنگی - قومی در درون جغرافیای افغانستان می باشد.

حلقه های حاکم پشتون تبار به گونه عمدی و برنامه شده کوشیده اند بر کلیت ایده ها، باورها، ارزش ها و در کل فرهنگ اکثریت مردم غیر پشتون/ افغان، جهان بینی متأثر از جعل ها و افسانه ها را با الهام از ایدئولوژی برتری جویانه و نژادی پرستانه فاشیستی (آریایی) همچو هنجار تاریخی، سیاسی و فرهنگی بالای عموم مردم غیر پشتون بقبولانند. به پایین کشیدن نظریه حاکم نیاز به تغییر پارادایم فارسی زبانان در برابر هویت تحمیلی «افغان» در ظرف بزرگی به نام «افغانستان» دارد. پایان سلطه حاکم فرهنگی و سیاسی افغانها تنها از راه به چالش کشیدن آن بر محور زبان و فرهنگ فارسی ممکن است که در حال برای آینده همه اقوام غیر پشتون سودمند می باشد.

رهای از اسارت فرهنگی و سیاسی افغانی نیاز به بازنگری و باز تعریف تاریخ های دولتی دارد که در سرپای آن واقعیت تمدنی اقوام فارس شرقی باید جاگزين گردد. وقتی روی اسناد تاریخی اصلی ونه جعلی مکت صورت گیرد، به مشکل می توان (ص ۷)

«پیشه نبوت و پیامبری فراخواندن مردم است به اینکه از خلق به حق و از دنیا به آخرت روی آورند.» (فخرالدین رازی، المطالب العالیه، ج ۸، ص ۱۱۵) همچنان فقیه و اصولی برجسته ابوسعحاق شاطبی گفته است: «قرآن نازل شده است تا بیان احکام آخرت و مسایل مرتبط به آن باشد.» (شاطبی، الموافقات فی اصول الشریعه، ج ۲، ص ۷۶) کسانی مانند زمخشری و دیگران هم همین دیدگاه را داشته‌اند.

در عصر حاضر، تلاش حسن‌البناء و مودودی برای معرفی اسلام به‌عنوان نظام نامه‌ای فراگیر و تمامیت‌خواهانه، زیر تأثیر شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوران، عمدتاً میان دو جنگ جهانی، در نیمه نخست قرن بیستم، صورت می‌گرفت. آنان در رقابت با ایدئولوژی‌هایی مانند کمونیسم، لیبرالیسم و فاشیسم، که میدان‌دار تحولات کلان دنیا شده و هر کدام ادعای فلسفه‌ای جهان‌شمول برای زنده‌گی را داشت، این رویکرد را در پیش گرفتند. این تعداد از فعالان مسلمان تصور می‌کردند که اگر نتوانند اسلام را همانند ایدئولوژی‌های یادشده به‌صورت تمامیت‌خواهانه و شمول‌گرا معرفی کنند، شاید نتوانند آن را به‌مشابه بدیل و جای‌گزین عرضه کنند. در آن دوره تاریخی ایدئولوژی‌های برادعا با ابروایت‌های‌شان جاذبه‌های جهانی داشتند و دیگر گروه‌های سیاسی، هم مذهبی و هم ملی‌گرا، تلاش می‌کردند که داشته‌های فکری و اعتقادی خود را در این جامه که مد روز بود، عرضه کنند. تلاش‌های مهدی بازرگان، علی شریعتی، محمود طالقانی و شماری دیگر از اندیشمندان مسلمان در آن شرایط تاریخی، بخشی از این روند بود. حسن‌البناء در رسایل خود به وضوح این استدلال را پیش می‌کشد که هرگاه برای کمونیسم و فاشیسم دولت‌هایی وجود داشته باشند که به آن‌ها دعوت کنند، چرا اسلام دارای دولتی نباشد که به آن فرابخواند. شیخ محمد غزالی، از شاگردان حسن‌البناء، در کتاب «حصار الغرور» می‌گوید اگر یهودیان حق داشته باشند برای خود دولتی دینی تاسیس کنند و در جنگ با عرب‌ها از تورات الهام بگیرند، چرا مسلمانان حق نداشته باشند دولتی دینی تاسیس کنند و در جنگ با آنان از قرآن الهام بگیرند. یعنی رقابت با ایدئولوژی‌های سیاسی، از عواملی بود که به تفسیر ایدئولوژیک اسلام انجامید.

از جنبه دیگر، در میان آوردن شعاری زیر عنوان این‌که اسلام دینی کامل و فراگیر است و هیچ چیزی از قلمرو آن خارج نمی‌ماند، ظاهری براق و فریبنده دارد، به‌ویژه برای مسلمانانی که دین را ابزار هویت خود می‌شمارند. این شعار برای آنان این‌گونه ترجمه می‌شود که هویت‌شان کامل و بی‌نقص است و باید به آن افتخار کنند. در شرایطی که پیشرفت بخشی از کشورهای غربی و عقب‌مانده‌گی بخشی از کشورهای مسلمان سبب عقده‌حقرت و خودکم‌بینی می‌شود، این شعار می‌تواند آبی بر آتش باشد و کام هویت‌گرایان را شیرین گرداند. به این علت، بسیاری از کسانی که آن را در کشورهای مسلمان می‌شنوند، به جای برخورد علمی و معرفتی با این ایده و ارزیابی درستی یا نادرستی آن، برخورد عاطفی با آن را در پیش می‌گیرند. در فضای عاطفی جایی به تحلیل و بررسی بی‌طرفانه یک ایده نمی‌ماند، به‌خصوص اگر ایده‌ای در قالب شعاری عامه‌پسند و پوپولیستی مطرح شود که شور و هیجان بیافریند.

طرف‌داران دیدگاه تمامیت‌خواهانه تلاش کرده‌اند که افزون بر مباحث جدلی مورد اشاره، دیدگاه خود را با استدلال درون‌دینی نیز همراه کنند. یکی از دلایل درون‌دینی مورد استناد این گروه‌ها، این آیه از سوره مائده است که به نام آیه اکمال دین نیز شناخته می‌شود:

«حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل لغیر الله به و المنخنقه و الموقوذه و المتردیه و النطیحه و ما اکل السبع إلا ما ذکبتم، و ما ذبح علی النصب و أن تستقسموا بالأزلام ذلکم فسق الیوم یتس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوم و اخشون الیوم أکملت لکم دینکم و أتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دینا فمن اضطر فی مخصمه غیر متجانف لإثم فإن الله غفور رحیم.» (سوره مائده، ۳) یعنی: «بر شما حرام شده است مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته شده باشد و خفه شده و به چوب مرده و از بلندی افتاده و به ضرب شاخ مرده و آنچه درنده از آن خورده باشد، مگر آنچه را سر ببرید و آنچه برای بتان سربریده شده و قسمت کردن شما به وسیله تیرهای قرعه، این نافرمانی است، امروز دین شما را برای‌تان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما آیین برگزیدم و هر کس دچار گرسنه‌گی شود، بی‌آن‌که به گناه متمایل باشد، بی‌تردید خدا آمرزنده مهربان است.»

آن بخش از آیه که مورد استدلال این گروه قرار گرفته، همان جمله‌ای است که می‌گوید: «امروز دین شما را برای‌تان کامل کردم» و آنان گمان می‌کنند که کامل شدن دین به این معنا است که هیچ قضیه‌ای در زنده‌گی وجود ندارد که از رادار دین پنهان بماند.

در جوامع مسلمان تا اکنون قلمرو امر سیاسی و امر قدسی تفکیک نشده است و در حقیقت امر قدسی در خدمت امر سیاسی قرار دارد. تا آن‌گاه که چنین باشد، خون و خشونت نیز از کار بازمی‌ایستد. باوجوداین، در صدسال اخیر تلاش‌های نظری ارزشمندی از سوی شماری از اندیشمندان مسلمان در این باب انجام یافته و دیدگاهی راکه گروه‌های اسلام سیاسی وسیله اقتدارخویش می‌خواستند، به چالش کشیده است. اگر گفت‌وگوهای روشمند در این زمینه رواج بیشتری یافته و جای بحث‌های خطابه‌ای را بگیرد، امید می‌رود که دست‌کم در سطح تیوریک، راهی به کاهش منازعه پیدا شود و پس از آن زمینه برای اجتماعی حداقلی میان ساکنان این سرزمین‌های پرتشنج فراهم آید. موفقیت بخشی از کشورهای دنیا در زمینه یافتن راهی به ختم منازعات خونین در سطح سیاست و جای‌گزین ساختن آن با رقابت‌های عاری از خشونت، می‌تواند برای ما هم مایه امید و هم دست‌مایه آگاهی باشد. تا هنگامی که راه حلی نظری برای پیوند اسلام و سیاست پیدا نشود، راه حل عملی پیدا نخواهد شد و کش مکش‌های قهرآمیز و خشونت‌بار به پایان نخواهد رسید.

**انتظار از دین:** اولین نکته‌ایکه درباب رابطه اسلام و سیاست اهمیت پیدا می‌کند، مشخص کردن انتظارات خود از دین است. اصطلاح «انتظار از دین» تا جایی که من به یاد دارم، نخستین بار از سوی علامه احمد مفتی‌زاده در مجله ایران فردا مطرح شد، که به‌صورتی فشرده این موضوع را به میان آورده بود و سپس دکتر عبدالکریم سروش از منظری دیگر، البته به‌نحوی مفصل‌تر و مدلل‌تر در مجله کیان به صورت‌بندی آن پرداخت. پس از آن مطالب بیشتری در این باب در قالب مقاله و کتاب نوشته شد. در این‌جا در نظر ندارم که به گزارش آن دیدگاه‌ها بپردازم و بهتر می‌دانم که دیدگاه خود را در این باره توضیح دهم.

در مورد انتظار از دین، در میان کسانی که به دین باور دارند، دست‌کم با دو دیدگاه روبه‌رو هستیم؛ یکی دیدگاه توتالیتر و تمامیت‌خواهانه که می‌گوید دین آمده است تا همه امور زنده‌گی را پوشش بدهد و هیچ امر کوچک و بزرگی را در زندگی بشر فرونگذارد، دیگری دیدگاهی که قلمرو اموردینی و قلمرو امور متعارف را از هم جدا می‌داند و یکی را مزاحم دیگری نمی‌انگارد. مشهورترین کسانی که دیدگاه تمامیت‌خواهانه را به‌صورت ایدئولوژیک تیوریزه کردند، پدران بنیادگرایی اسلامی، حسن‌البنو مودودی، و پس از آنان سیدقطب، قرضاوی و شماری دیگر بودند. حسن‌البناء بیست قاعده را برای شناخت اسلام پیشنهاد داده که قاعده نخست آن به همین موضوع اختصاص دارد: «اسلام نظامی فراگیر است که همه مظاهر زندگی را دربرمیگیرد، هم دولت است و هم وطن، هم حکومت است و هم امت، هم اخلاق است و هم نیرو، هم رحمت است و هم عدالت، هم فرهنگ است و هم قانون، هم علم است و هم حقوق، هم سرمایه است و هم کار و دارایی، هم جهاد است و هم دعوت، یاهم سپاه است و هم اندیشه، هم چنانکه هم عقیده‌ای راستین است و هم عبادتی درست، بی‌هیچ تفاوتی» (حسن‌البناء، رساله‌التعالیم، مجموعه رسائل)

در میان بیست اصل یادشده حسن‌البناء، این اصل بیش از همه در شکل دادن به ایدئولوژی بنیادگرا در عصر حاضر نقش داشته است. در واقع این خطای دین‌شناختی که حسن‌البناء بنیان‌ش را نهاد، خشتی بود که از آغاز کج نهاده شد و این دیوار تا امروز کج بالا می‌رود. محصول این خطا، خون‌های فراوانی بود که به نام دین ریخته شد و فاجعه‌هایی که دامن بسیاری از کشورها را گرفت؛ زیرا بسط دادن دامنه امر قدسی به امور دنیوی مانند فرهنگ، سیاست، جنگ و غیره، از نتایج مستقیم این دیدگاه بوده است. خوش‌بختانه اندیشمندان متعددی به این خطا پی بردند و با نقدهای خود تلاش کردند کاستی آن را آفتابی کنند. یکی از آنان، نویسنده و متفکر نامدار مصری جمال‌البناء، برادر حسن‌البناء، بود که با نوشتن کتابی زیر عنوان «الاسلام دین و امه و لیس دینا و دوله» کاستی‌های آن دیدگاه را روشن ساخت.

البته در میان قدما نیز ایندو دیدگاه مطرح شده بود، اما به‌شکل ایدئولوژیک که در این عصر مطرح شد. از قدما امام غزالی، بدرالدین زرکشی و جلال‌الدین سیوطی معتقد بودند که همه دانش‌ها در دین وجود دارد و با تعمق در دین می‌توان به همه علوم دست یافت. غزالی گفته است: «همه دانش‌ها در افعال و صفات الهی داخل هستند و در قرآن شرح ذات و صفات و افعال او آمده است و این علوم پایانی ندارند و در قرآن به کلیات همه آن‌ها اشاره رفته است.» (غزالی، احیاء علوم‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۹).

در مقابل این دیدگاه، شمار بیشتری از دانشمندان مسلمان بوده‌اند که قلمرو دین را امور معطوف به آخرت دانسته و اموریان جهانی را بالذات از قلمرو دین خارج دانسته‌اند، هرچند که بالعرض بر زبان دین آمده باشد. یکی از قایلین به این دیدگاه، مفسر مشهور قرآن امام فخرالدین رازی است که می‌گوید:

استاد محمد محق

کانادا

## درنگی بر پیوند اسلام و سیاست

**اشاره:** در سال‌های تدریس در دانشگاه هرات، یکی از درس‌های مورد علاقه‌ام نظام سیاسی اسلام بود. علاقه‌مندی من به این موضوع، از بسیار پیش‌تر شروع شده بود، از سال‌های نوجوانی که شیفته آثار مولانا مودودی و سید قطب و دیگر تیوریسین‌های اسلام سیاسی شده بودم. پس از ۱۰ سال، از حوزه اکادمیک به حوزه دیپلماتیک منتقل شدم و فرصتی پیش آمد که در کنار آشنایی نظری با مباحث سیاسی، آشنایی عملی نیز تا حدودی پیدا کنم. من البته دیدگاه‌های دیگر جریان‌ها را از همان سال‌های تدریس کمابیش می‌خواندم، اما در سال‌های پس از آن فرصت یافتم که در کنار مباحث ایدئولوژیک رایج در این زمینه، با سیاست به‌مثابه علم نیز تا حدودی آشنا شوم. افزون بر این‌ها، تجربه گروه‌ها و احزابی که بنام اسلام سیاسی شناخته می‌شوند، از همان نوجوانی برایم جذابیت داشت و تا امروز یکی از موضوعات مورد علاقه و انگیزه‌بخش من برای پی‌گیری تحولات مربوط به این حوزه در کشورهای مختلف است، از افغانستان و ایران گرفته تا پاکستان و ترکیه و مالزی و کشور های عربی و آسیای میانه. هرچند ادعا ندارم که متخصص این عرصه به معنای اخص کلمه هستم، اما به یافته‌هایی رسیده‌ام که لازم می‌دانم باخوانندگان در میان بگذارم.

این موضوع به رغم شهرتی که دارد و نزدیک به یک قرن است که در کشورهای اسلامی بر سر آن مناقشه جریان دارد، اما از پیچیده‌گی آن هیچ‌گاه کاسته نشده و گرد و غبار برپاشده پیرامون آن هیچ‌گاه فرونشسته است. به این جهت، پیام‌های فراوانی از جوانان دریافت می‌کنم که در این زمینه از من نظر می‌خواهند، چه برای روشن شدن موضوع برای خودشان و چه برای پژوهش‌هایی که در مسیر تحصیلی‌شان به پیش می‌برند. عوامل متعددی سبب دشواری این موضوع می‌شود؛ از یک سو پرداختن به آن نیازمند تسلط بر زبان عربی است، هم از حیث دلالت‌های معناشناختی (semantic) و هم از حیث سازوکارهای تأویلی (hermeneutic)؛ زیرا تکیه‌گاه گروه‌های بنیادگرا عمدتاً بر تائیل خاصی از آیات و احادیث است. از دیگر سو، چون موضوع به سیاست ربط دارد، آشنایی با علم سیاست و فلسفه سیاسی هم اهمیت پیدا می‌کند و بدون آن رسیدن به درکی درست از این موضوع ناممکن می‌شود. در این نوشته، کوشش می‌کنم تا حد امکان با اختصار به سراغ این مبحث رفته و نکاتی را به بحث بگیرم که چارچوب قضیه را روشن‌تر سازد و تا حدی از سردرگمی در این زمینه بکاهد.

**اهمیت موضوع:** پرده برداشتن از رابطه اسلام و سیاست از اینرواهمیت می‌یابد که مهم‌ترین نزاع‌های تاریخ اسلام، از لحظه وفات پیامبر اسلام تا اکنون، به شمول پیدایش مذاهب فقهی و فرقه‌های کلامی، ریشه سیاسی داشته و گذشت قرون و اعصار نتوانسته است به این منازعه پایان بدهد. اگر این قضیه در منابع دینی واضح و بی‌ابهام می‌بود، این‌همه اختلاف نظر و نزاع بر نمی‌انگیخت. سیاست البته همیشه میدان منازعه بوده و بیشترین کش‌مکش‌ها را در تاریخ پدید آورده است و از این لحاظ تفاوتی میان تاریخ مسلمانان و تاریخ دیگر مردمان وجود ندارد؛ اما در میان مسلمانان نبود احکامی روشن با دلالت‌های قطعی در منابع درجه اول دین، قرآن و سنت معتبر، راه را به برداشت‌های گوناگون از این قضیه باز کرده و برای گروه‌های سیاسی و اجتماعی مختلف فرصت داده است تا داعیه سیاسی خود را رنگ دینی بدهند. دیگر ملت‌ها، یا دست‌کم بخشی از ملت‌های جهان، که توانسته‌اند با جدا کردن امر سیاسی به تقدس‌زدایی از دستگاه قدرت روی بیاورند، توانسته‌اند راهی برای کاهش منازعه پیدا کنند؛ زیرا سیاست را مانند دیگر موضوعات زنده‌گی در قلمرو عقل جای داده‌اند. تا هنگامی که دستگاه حاکمیت، خود را با امر قدسی پیوند می‌زند و از این راه برای خود تقدس می‌تراشد، امکان پایان دادن به منازعات قهرآمیز وجود ندارد.

پیوند زدن دستگاه قدرت با امر قدسی، دست حاکمان را در خشونت‌ورزی و خون‌ریزی بازتر می‌کند و چنین جوامعی همیشه آستن فتنه و بحران‌اند. تنها جوامعی به ثبات و شکوفایی می‌رسند که منازعات‌شان به رقابت‌های مسالمت‌آمیز تبدیل می‌شود. یکی از مقتضیات این کار، برکنند لباس قدسیت از دستگاه حکومت و زمینی ساختن آن است تا نتواند خود را نماینده آسمان معرفی کند و از هر نقد و اصلاحی برتر بشمارد.

**Ma'id Weekly**  
**12286 Ashmont Ct. # 202**  
**Woodbridge, VA 22192 – 7075 U.S.A.**  
**Tel/Fax : (703) 491-6321**  
**mkqawi471@gmail.com**

**ناشر و مدیر مسئول: محمدقوی کوشان**







مشتاق احمد کریم نوری

سافراسسکو

## حرمت فرهنگها وپاداشت زبانها

پرسید یکی که عاشقی چیست؟ گفتم که چوما شوی بدانی!

ما که زین بوستان شدیم شدیم پایمال خزان شدیم شدیم

دردیاری که شیخ بر تختست مرده خوشبخت وزنده بدبختست

عجیب است که در کشور های فندمنتلستی به دنیال روزه خور می گردند که جزا اش بدهند و در ملأی عام بیشتر ظاهر و هویدا اش بسازند و بدون پُرسان که چه عذر شرعی دارد مجازاتش می کنند و ترور شخصیت اش، اما گرسنه یی را و یا هم بی خانه و کاشانه بی را و یا برهنه یی را نه سیر می سازند و نه سر پناه برایش تدارک می بینند و نه می پوشانند و نه هم لباسی برایش می دهند حتی به کسانیکه لباس های ژولیده و پاره پاره یی دارند نگاه ها قبل از آنکه به مشکل اساسی او متوجه شوند و بپردازند از جا های دریده جامه او بدن و جسم او را نگاه می کنند، بعدا گاندی با ویرایش و پیرایش از خلیفه دوم حضرت عمر رض از خلیفای راشیدین که گفته اند : در میان پاره گی لباس یک شخص ، بعضی ها صرف محل پاره گی های آنرا می بینند ، تاففرش را -/ این مقاله در این روز های نوشته می شود که از جنگ روسیه و اوکراین که روسیه آنرا ( عملیات ویژه ) می نامد هشت و نیم ماه سپری گردیده هر چند تحریم ها بر علیه روسیه در اروپا و ایالات متحده بیشتر وضع شده می رود ولی ولادیمیر پوتین می گوید که از تحریم شونده کرده تحریم کرده زیادتز آسیب می بیند این در حالی آست که هنوز بر جنگ دوازده ساله سوریه نقطه پایان گذاشته نشده، کشیده گی مرزی بین تاجکستان و قرغیزستان موجود است و کشور آذاربا یجان و ارمنستان که بر سر نواحی قره باغی دعوا دارند به حیث یک دشواری باقی مانده موضوع تايوان که چین آنرا از خود می داند و اینکه کشور های غربی در زبان ، دفاع از حریم تايوان را شعار می دهند دیده شود که در صورت حمله احتمالی چین به تايوان سناریو اکران شده اوکراین تکرار خواهد شد و یا این بار ( ناتو بی ها ) پوستین را چپه خواهند پوشید و یا ( روی دیگر ) شان را ناتو هایی نشان خواهند داد. ؟ کشور های هم مرز با افغانستان با وجود نشست ها و گفتگو های امنیت منظقوی بر گزار کردند و می کنند که یکی هم چندی قبل نشست گفتگوی منظقوی که چهارمین نشست منظقوی در باره افغانستان بود که برای دو روز در دوشنبه بر گزار گردیده بود که بررسی کردن اوضاع و احوال کشور ها و تهدید ها و چالش ها از خاک افغانستان به کشور های منطقه ، در آن نشست دو روزه مشاوران و دبیران شورای امنیت ملی از کشور های روسیه چین هند ایران و همین طور از چهار کشور آسیای میانه گردهمایی را تشکیل داده بودند خاور خیرگزاری رسمی دولتی تاجکستان هم از آن مفصل یاد نموده آست. که نگرانی های امنیتی برای کشور های منطقه رو به حاد شدن می رود و باید بحث های مفصل در این باره انجام شود شایان یاد آور یست که نشست گفتگو امنیت منظقوی از سال ۱۳۹۷ خورشیدی به این سو صورت می گیرد نشست های سال اول و دوم بعد از بدو تاسیس در تهران انجام شد و نشست سوم هم به میزبانی کشور هند در ماه نوامبر سال ۲۰۲۱ ترسای بر گزار گردیده بود و اخیرا هم در بیست و دومین گردهمایی نشست اعضای شانگهای که در سمرقند کشور ازبیکستان بر گزار شد ، که به نکات مهم و نقاط نظر اکثر شان در این مقال و مجال بیشتر خواهم پرداخت، اما متأ سفانه افغانستان در زمان این دو اجلاس در رقابت نتوانست که عضویت شورای حقوق بشر را بدست آورد، تا صدای ، بی صدا یی ها را بلند نگه داشته باشد، البته افغانستان با لنگش مدیریت دیپلماسی سالهاست که نتوانسته فرصت های بدست آمده را استفاده کند و فرصت های زیادی را هم از دست داده، و نتوانسته که در بسا کار ها و عرصه ها وظایف خانگی اش را هم به شکل درست انجام دهد ، تا فرصت اقتناع جامعه جهانی را مرفوع سازد و به این ترتیب بار ها با بن بست ها مواجه بوده و شده، رقابت برای چهار کرسی میان کشور های آسیا پسیفیک، که عبارت از کوریای جنوبی ، بنگله دیس ، افغانستان، مالدیوی ، و یتنام، و قرغزستان ، و وینزویلا بود که افغانستان و وینزویلا موفق نشدند. شورای حقوق بشر که مقر آن در ژنیو مرکز سویس است و در حال حاضر ۱۴۷ کشور عضویت حقوق بشر سازمان ملل متحد را دارد و در حدود ۱۷ کشور های دیگر هم خواهان عضویت شورای مذکور را خواسته اند . و بسیاری از کشور های شامل جنیره جهانی ملل متحد که در نقشه هستی وجود دارند و در این راستا کار های محوله شان را هم نیکو انجام داده اند. رای گیری هم برای این شورا هم سری انجام می شود، که این برای سالهای ۲۰۲۳ الی ۲۰۲۵ بود . و کشور ها باید روز تا روز از والا ترین و بالا ترین و بزرگترین معیار ها خود شان را بر خوردار سازند و با اعلامیه جهانی حقوق بشر کار های شان را وفق بدهند که روز ۱۱ اکتوبر و مصادف به ۱۹ میزان، در اثر بی برنامه گی ها و بی نظامی ها و اینکه کرسی افغانستان هم

در ملل متحد ملتوی باقی مانده ، و حکومت فعلی هم از سوی جامعه جهانی به رسمیت. شناخته نشده ، لذا در این رقابت که تحت نام. رقابت دشوار و نفس گیر مسما شده ، در عدم یک نظام قابل قبول و رسمی از این عضویت در شورای ملل متحد محروم شد. اگر حکومت ها در برابر حقوق بشر و قانون و عدالت جواب ده نباشند، باعث هر بیشتر نقض حقوق بشر می شود، چون رژیم های دیکتاتور و غاصب خوش تر می شوند که دیگر نهادی نیست که بر مسایل حقوق بشر نظارت کند و باعث نقد ناقصین حقوق بشر شود ، لذا میدان را زیادتز شغالی می بینند و نمونه های نقض حقوق بشر همین حالا بر سر اهل تشیع ، و همین طور در ولایت پنجشیر، که خود آقای ریچارد بنت نماینده مخصوص حقوق بشر یونیمآ ، در سفر اخیرش در پنجشیر، و باز دیدش از بسا نقاط آنجا بیان داشت، و وضاحت نمود، و تازه هم برای بار چندم به مقبره قهرمان ملی باز هم بد اندیشان و اوباشان هتک حرمت نموده اند و به آرامگاه شان آسیب رسانده اند، که این کار خود به خود نقض آشکار حقوق بشر و تخطی از همه حرمت ها در مقابل زنده ها و مرده ها است. به راستی زندگی در جایی که یک مشت نادان و لجوج دور و برت باشد ، سخت است، اما و ولی زنده گی در جایی که قدرت در دست همان نادانان باشد. دشوار و مشکل چه، که وحشتناک است. مثلیکه. ریس الوزرا طالبان می گوید چیزیکه به میل ما نباشد مطلق حرام است. و یا هم ملا حنفی وزیر امر المعروف شان ، علم حرام است. هنری فوردمی گوید فرقی نمی کند که هفت ساله باشی و یا بیست ساله و یا هفتاد و یا هشتاد ساله، هرکس آموختن را متوقف کند، پیر خواهد شد هرکس پیوسته بیآموزد ، جوان خواهد ماند ، مهم ترین چیز در زندگی آموختن و جوان نگه داشتن ذهن است .

این در حالی آست که در افغانستان حکومتی بر سر کار آست که فراگیری علم را حرام می داند. و حتی در لست امتحان دهنده کانکور امسال ، نام دختران پیش تاز و ممتاز را حذف نموده اند. و توجیه می دارند که غرب می خواهد خواهران ما را بی پرده بسازند. این در حالی آست که تازه یونسیف با کمک بریتانیا دوره آموزشی ۹ ماهه نانویی برای دختران محروم از درس را تدارک دیده اندو چند نهاد گویا کمک های نقدی دارند، می خواهند ماهی بدهند ، اما ماهی گیری را یاد ندهند ، این ها در این عصر و زمان عوض اهرام فشار بر بالای طالبان به خاطر درس و تحصیل ، دل شان خوش که ( خیازی ) دارند یاد می دهند، و طالبان هم خوش که خواهران شان در فراگیری خیازی بی پرده نمی شوند، این در حالی آست که قیمت ها به طور سر سام آور بالا است و نرخ آرد هر روز بلند رفته می رود.

از سوی هم وزارت کار و امور اجتماعی طالبان اخبار نموده که پنج هزار کار گر و پانزده هزار چوپان برای کار و آموزش به خارج فرستاده می شود، این در حالی آست که همین تازه اعلام گردید که در حدود ۱۱۰۰ اتباع افغانستان در زندان های پاکستان بدون فیصله دوسیه. نسبتی شان بسر می برند حتی کسانیکه کارت مهاجرت و یا ( شناختی کارت ) را هم بدست دارند افغانستان در سال جاری به خاطر تغییرات اقلیمی دو میلیارد دالر زیان کرده است. همین اجلاس شرم الشیخ - مصر تغییرات ژرف و شگرف ناشی از مسایل اقلیمی را پر چالش و مملو از دشواری خواند، و به کار مشترک و تفاهم و علم تاکید نمود. این در حالی آست که دارایی های خارجی افغانستان منجمد و دسترسی آن کشور و این دولت ، به بانک های بین المللی مسدود شده، که با توجه به تکانه های ارز و ارزش ، و این محدودیت ها بحران ( نقد دیند گی ) را در پی داشته ، و منجر به کاهش شدید ارزش پول ملی افغانستان شده ، که بحران های آست که انبار شده و بدون تعاطی افکار روی میز قرار دارد.

امروز بکبار دیگر موضوع پایین آوردن لوحه ها، و تغییر آن از سه زبانه که معمولا به دری و پشتو. و انگلیسی می بود، به تک زبانه که پشتو باشد ، عوض می گردد. وقئی لوحه دانشکده زبان و ادبیات، تنها دژبو او ادبیاتو پوهنزی ، تبدیل گردد و برای دیپارتمنت. زبان و ادبیات دری ، درج گردد، که د فارسی دری. دیپارتمنت. دیده می شود که هر کجای کار ، در این دولت ء بر سر اقتدار می لنگد. در همین تازگی ها. بیست و نهم ماه میزان ، روز زبان ازبیکی بود که یاد آوری و تبجیل نگردید، که با استفاده از فرصت گرامیداشت این روز را به همه ترکتباران عزیز کشور و جهان صمیمانه تبریک می گویم زبان وسیله افهام و تفهیم است، هکذا باز گو کننده تنوع زبانها، و فرهنگها و زمینه ساز گفتگو تمدنها را مرفوع می سازد.

بعضی ها زبان را به ماشین خیاطی. تشبیه می نمایند، که بریده ء تکه ها را با هم بخیه نموده و لباس رنگارنگ افهام و تفهیم و تنوع فرنگها را می سازد، اما نوعیت سیاست های کنونی و پهن شدن نادانی بر دانایی همه موضوعات را دگرگون. و متغیر می سازد، با یک دلیل می توان چهل عالم را می توان قانع ساخت، اما به چهل دلیل نمی شود یک جاهل و نادان تاریک اندیش را قانع ساخت. /

(ادامه دارد)

نصیراحمد رازی

سدنی ، آسترالیا

## از کنگینه تصوف

میان بنده وحق حجاب(۱) همین دوست وباقی حجب ازین دو ظاهر میشود و آن صحّت است ومال آن کس که تن درست است میگوید خداکو من نمی دانم ونمی بینم، همین که رنجش پیدامیشود، آغاز میکندکه یا الله یاالله وبه حق همراز وهمسختن میگردد، پس دیدی که صحت حجاب اوبود، وحقّ زیرآن درد پنهان بود، وچندانک آدمی را مال ونوا هست، اسباب مرادات مهیا میکند وشب وروزبه آن مشغول است، همین که بی نوایش رو نمود، نفس ضعیف گشت و گرد حق گردد :

مستی وتهی دستیت آوردبه من من بنده ی مستی وتهی دستی تو حق تعالی فرعون را چهارسال عمر وملک وپادشاهی وکامروایی داد، جمله حجاب بود که اورا ازحضرت حق دور میداشت، یک روزش بی مرادی ودرد سرنداد تانابا که حق را یادآرد، گفت توبه مراد خودمشغول می باش وما را یادمکن شبت خوش باد .

از ملکت سیر شد سلیمان و ایوب نگشت از بلا سیر یادداشت: ۱- حجاب: دراصطلاح، مانع میان عاشق ومعشوق، ونیز انطباع صور را در دل گویندکه مانع قبول تجلی حقایق است. مانع واسباب پوشیدگی میان فیوضات وتجلیات حق وانسان، چیزهایی است که مخالف باگوهرنفس بوده و با وی مشابّهت ومناسبت نداشته باشد.

نسفی گوید: اصل حجاب چهارچیزاست: دوستی مال، دوستی جاه، تقلیدمادر و پدر ومعصیت. اصل مقامات هم چهاراست: اقوال نیک، افعال نیک، اخلاق نیک ومعارف.(فرهنگ اصطلاحات عرفانی)

فصل – فرمود اینکه میگویند درنفس آدمی شری هست که در حیوانات وسباع نیست نه از آن روست که آدمی ازیشان بدتراست، از آن روست که آن خوی بد وشرّ نفس وشومی هایی که درآدم است، برحسب گوهر خفی ست که دروست که این اخلاق وشومی ها وشرّ حجاب آن گوهرشده است، چندانک گوهرنقیس تر وعظیم تر و شریف تر حجاب او بیشتر، پس شومی وشرّ و اخلاق بد سبب حجاب آن گوهریووده است، ورفع این حجب ممکن نشود الاّ با مجاهدت بسیار، و مجاهدتها به انواع است. اعظم مجاهدات آمیختن است با یارانی که روی به حق آورده اند وازین عالم اعراض کرده اند. هیچ مجاهده ای سخت تر ازین نیست که بایاران صالح نشیند که دیدن ایشان گدازش و افنای آن نفس است، وازین است که میگویند چون مارچهل سال آدمی نپسند اژدها شود، یعنی که کسی رانمی بیندکه سبب گدازش شرّ وشومی اوشود، هر جا که قفل بزرگ نهند دال برآن است که آن جای چیزنقیس وثمین هست و اینک هرجا حجاب بزرگ گوهر بهتر چنانک ماربرسر گنج است تو زشتی مار را مبین، نفایس گنج راببین . (فیه مافیه جلال الدین بلخی)

سباع= درندگان .

## سرگذشت حضرت ابراهیم (ع)

پروردگارا ازوارثین فردوس برین شمارم، ای خدای بخشاینده ومهربان، پدرم رابیامرئ گرچه در زمرة گمراهان است، ولی برمن حق پدری دارد. خدایا درآن روزیکه عالمیان رابسوی قضاوت خود حشرمیسازی، مراسموا نگردانی، آن روزیکه نه مال منفعت رساند نه اولاد، مگر کسی که بیابیده پیشگاه پروردگارش باقلب سلیم واندیثة فارغ از کفر! درحالیکه اشک ازچشمان ابراهیم خلیل سراریمیشد و بدن مبارکش ازجلال وجبروت خداوند(ج) درلرزه بود، جبین مبارکش رابه خاک گذاشت وبه تضرع ونبایش الهی پرداخت. فرشتگان همه خلیل خدا را نظاره داشتند وصدای آمین آمین شان در اقصای سموات وعرش معلی صعود میکرد، رحمت وعنايت پروردگار برابرهم(ع) جاری بود. ناله ها وزاریهای ابراهیم، خداوند ذوالجلال والاکرام را فرحت داده وخوشنودی ورضایتش در همه عالم پدیدار بود .

بت پرستان که حرفی به گفتن نداشتند ازنبایش وتضرع ابراهیم (ع) به خدایش درحیرت افتیده بودند، همه خجل وسرخم باسیاهی دردل وشرمساری درسینه پراکنده شدند، درحالیکه ابراهیم(ع) هنوز سربه سجود وزبان به ثناوصفت خداوند(ج) داشت وباخالق خود در راز ونیاز بود.داعیهٔ برحق ابراهیم نبی ومنطوب قوی خدادادش بت پرستان رابه عجزآورده بود ودرسراسریابل کسی ازبزرگان وچیزفهمان شهرنیود که دربرابر استدلال محکم ومنطق قوی او حرفی داشته باشد.

سرانجام بزرگان وسرشناسان شهرگردهم آمدند تاچاره یی بسنجندوابراهیم(ع) راخاموش سازند واهالی شهررا ازدودلی درپرستش اصنام معبد رهانمایند و یگانه چاره راآن میدانستندتابراهیم(ع) درمنطق واستدلال مغلوب سازند و فیصله برآن شد که چون کسی ازشهورندان بابل توان ایستادگی رادربرابر منطق واستدلال ابراهیم نداشت، بایست به نزد نمروذ پادشاه که خودرا خدای گفت ودر خرد وبینش نزد مردم خود فوق همه دانسته میشد بروندوتقاضای مشاجره رابابراهیم(ع) نمایند. (دنباله دارد)

**شرح اشتراک هفته نامه امید**

**ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰ دالر - یکسال (۸۰) دالر**  
**کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر**  
**سایر کشورها: ۶ ماه (۵۰) دالر - یکسال (۱۰۰) دالر**

**Omaid Weekly**  
**12286 Ashmont Ct #202**  
**Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.**  
**Tel/Fax : (703) 491-6321**  
**Email: mkqawi471@gmail.com**

زور تأمین کند، هژمونی فرهنگی باید راه اجماع و وفاق برای فارسی سازکار درست مبارزه است. این گفتمان باید در یک فرایند دوامدار دیالوگ و بحث و تفسیرها شکل گیرد تا اجماعی بر سر معانی و مفاهیم مشترک مطابق اصل اتفاق نظر به وجود آید.

بذر تخم هژمونی فرهنگی فارسی و تبلیغ هویت فارسی به حیث هویت مستقل تاریخی، فرهنگی و زبانی اکثریت اقوام در جغرافیای ساخته شده استعماری به گونه بی طبیعی فکر مقاومت را تقویت می کند؛ مرکز قدرت و استیلگری افغانها را به چالش می کشد و بالاخره ابزاری مختلف مدرن سیاسی را برای مقاومت به وجود می آورد. بدون شک گسترش طرح نظری هژمونی فرهنگی فارسی بدون یک نهاد هدفمند سیاسی ناممکن است! این نهاد می تواند یک حزب سیاسی باشد و یا هم فرا حزبی به عنوان چیزی که در برگیرنده ساختارهای مختلف برای یک هدف روشن و بزرگ یعنی آگاهی دهی و آگاه سازی مردم از هویت اصلی شان. رهایی و رستگاری فارسی زبانان به دست خودشان است! بدون هویت سازی قومی قوم مدرن نمی شویم! کوشش حاکمان پشتون تبارچنان بوده تا اقوام فارسی زبان را به گروههای گویا کوچک و محلی تقسیم کنند تا هویت اصلی شان پاک شده و درون قوم افغان / پشتون حل شوند [مثل گجراتی ها یا بخش از پشه ای ها].

لازم است به پاشنه آشیل افغانیت تیر بزیم و هویت بزرگ و با شکوه مان را دوباره برگردانیم - هرگونه درنگ و جبن یک معنا دارد - تداوم اسارت و بردگی! /

**محاكمه حضرت مجددی**

پرسیدم گفت درین سه روز باوکیل صاحب محمد ولی خان راجع به رهایی من مذاکره کرده اند و امروز هم وکیل صاحب جواب داده اند که (اعلیحضرت میخواهد حضرت صاحب را از حبس رها کنند ولی لازم است که حضرت صاحب یک عریضه بحضور پادشاه بنویسد و طلب عفو کند). بعد سردار صاحب ادامه دادند که حالا آمده اند تا من عریضه را نوشته کنم و او شان آنرا توسط وکیل صاحب بحضور اعلیحضرت برساند. گفتم سردار صاحب من چه گناه کرده ام که طالب عفو شوم؟ چهار ماه قبل بحضور اعلیحضرت عرض کردم که رفتار حکومت مخالف شریعت و عادات و رسوم مردم است و دولت باید سیاست خود را تغییر دهد. اعلیحضرت هم به خاطر همین مراجع نمودند و مولانا عبدالرحمن صاحب راباپسرو داماد شان و ملا عبدالقادر شهید کردند، امروز هم نتایج وخیم این سیاست خود را بچشم مشاهده میکنند. من هرگز اظهار توبه و ندامت نمیکنم. سردار صاحب با عصبانیت جواب دادند: فرزندم این کلام شما از عاقبت اندیشی دور است، شما هنوز جوان هستید و امیدها دارید و گذشته از آن هیچ عیب نیست که یک نفر رعیت از حضور پادشاه طلب عفو نماید چون منزله پادشاه مانند پدر است و اولاد همیشه بخدمت گذاری پدر باید حاضر باشد، شما باید حتماً توبه نامه بنویسید. گفتم سردار صاحب امروز شما برای من به مثابه پدر هستید و من امر شما را اطاعت میکنم ولی اطاعت از او امر والدین وقتی واجب است که مخالف او امر الله (ج) و ضد تعلیمات شریعت حضرت محمد (ص) نباشد (لا طاعه لمخلوق فی معصیت الله) لذا من هرگز از اعلیحضرت طلب عفو نخواهم کرد و از جناب شما استدعا میکنم تا مرا ازین تکلیف معاف نمایید.

سردار صاحب گفتند من برای محمد ولی خان چه جواب بگویم. گفتم برایشان بگوید که محمد صادق میگوید که من از گرفتار سه ماه قبل خود برای اعلیحضرت که در مجلس عسکری اوضاع و عواقب سیاست دولت راهشدار داده بودم پشیمان نیستم. سردار صاحب باناامیدی پرسید پس هیچ مکتوبی نمی نویسد؟ گفتم اگر قرار باشد کسی دیگری متن مکتوب را برام تحمیل کند و مرا وادار کند که آنرا امضا کنم، من اینکار را نمیکنم، اما اگر مرا بگذارد که آنچه را که میخواهم بنویسم مکتوب رامینویسم. سردار صاحب گفت بسیار خوب است هر طوریکه میخواهید بنویسید. بعد قلم و کاغذ را آماده کردند و من این عبارات را بتاریخ سوم ماه رجب نوشتم:

۱۳۴۷ هـ (هوالعفو العزیز عم نواله) (ص ۸)

«رضایت مداری» فارسی زبانان در برابر سه نام «افغان»، «افغانیت» و «افغانستان» را باید تا حدی در درون تاریخ ۲۷۰ سال جستجو کرد. از زمان احمد شاه ابدالی به بعد یک عده زیاد از دبیران و آموزگاران از جغرافیای ایران کنونی به دربارهای درانی ها دعوت شدند، چون افغان / پشتون ها قوم بیسواد هم در عرصه اداری و هم مدیریت همچو طالبان کنونی بودند. اگر زبان فارسی از پشتون تباران دانش آموخته گرفته شود، با زبان قومی به گذشته خیلی دور از نظر زمانی پرتاب می شوند. بخش بزرگ از باسوادان فارسی تبار وارداتی مردمان مزدبگیر و مطیع دربار بودند و نتوانستند چهره های سرشناس فارسی زبانان خودی را پرورش دهند. نه تنها مقاومتگران در بین آنها وجود نداشت، بلکه وفادارترین سربازان و مدح سرایان در رکاب شاهان شدند. از میان دبیران مطیع کسی بیرون نشد تا هرو بونصرمشکان و بافردوسی شود!

در سوی دیگر در دامان نسل های دبیران، افغانهای درباری زبان فارسی آموختند و با ادبیات فارسی درهم آمیختند. شاعران و نویسندگان فارسی از میان آنها زاده شد، که برای فارسی زبانان اصیل به حیث همزبان «خودی» پذیرفته شدند. استبداد هم هویت می زاید و هم هویت میزداید! هویت زدایی همان بوده که از نظر فکری انسانها رابه «گله» های مطیع مبدل ساختند! وقتی شبهه نظریه ناسیونالیسم شبیه «ترکان جوان» توسط پشتون تباران فارسی نویس به مثل محمود طرزی به کابل وارد ساخته شد، بیشتر فارسی زبانان باسواد آن را به راحتی پذیرفتند، چون آنها به قول گرامشی «فکر سلیم» برای کار روی هویت خویش نداشتند. از زمان امیرحبيب الله، بردگی فرهنگی و آسیمیلاسیون قومی آغاز شد که در دهه ۱۹۳۰ به برنامه بزرگ با هدف اصلی هویت زدایی اقوام غیر افغان / پشتون مبدل گردید تا امروز ادامه دارد. گام نخست برای رهایی باید تکرار کرد: زدودن سیطره فرهنگی - ایدیولوژیکی حاکم پشتونی تنها از طریق برگشت به هویت زبانی و فرهنگی فارسی و ایجاد نظری «هژمونیک» آن میسر است.

مطابق آنتونیو گرامشی، نیل به هژمونی فرهنگی در دو مفهوم «جنگ موضعی» [سنگری] و جنگ «مانوری» قابل توضیح است. اگر ساده تر توضیح کنم، مبارزه موضعی یا سنگری یعنی مبارزه فکری روشنگرانه فرهنگی نیروهای آگاه فارسی زبان باید بر ضد فرهنگ حاکم افغانی باشد که شامل ارزش های هویتی فارسی یعنی: رنگارنگی قومی زیر یک چتر زبان فارسی، عادات و سنت های مثبت تا خوراک، پوشاک و موسیقی مشترک را در بر می گیرد که نسبت به فرهنگ پشتون تباران متفاوت است. چند تفاوت عمده را می توان در موجودیت فرهنگ تالورانس و همدگر فهمی در میان فارسی زبانان یافت که با فرهنگ خشونت و زورگویی قبیله ای در تضاد است؛ و یا ارزش اخلاقی دوستی در برابر نفرت و انتقام پلورالیسم در برابر استبداد و ده ها ارزش اخلاقی و فرهنگی دیگر که نمی توان آنها را درین متن لیست کرد.

این ارزش های ریشه در دل تاریخ دارند و با تمدن باختری یا با کتاریا گره می خورند. در درون ارزش های فرهنگی و تمدنی فارس شرقی هم پدیده دموکراسی را می توان پیگیری کرد [مدینت یونانو باختری]، هم تالورانس و همدگر فهمی را [اوستایی]، هم عدم خشونت را [بودایی] و هم عرفانی [اسلام فارسی] - اینها وثیقه های اند برای کوتاه شدن راه به سوی مدنیزاسیون!

هر تحولی نیازمند تدارک فرهنگی است! فعالیت های روشنفکران و آموزش یافتگان آگاه ما به ویژه از میان نسل آگاه جوان [چه دینی یا غیر دینی] دارای نقش محوری در شکلدهی باورهای هژمونیک فارسی و بردن آن به سوی مردم دارد. روشنفکران آگاه ما باید مسایل مهم تاریخی و ارزش های فرهنگی خویش را به زبان ساده و روزمره به مردم ارشاد نمایند و جغرافیای انتیکی - زبانی خویش را به گونه روشن تعریف کنند.

نیاز است تا توده های مردم افسون زدایی شوند و بفهمند که آنها افغان نیستند، بلکه اقوام فارس شرقی اند با تاریخ بزرگ برخاسته از دل تمدن بزرگ باختر یا باکتریا. این فرهنگ و پسانها زبان آن بزرگترین زبان تمدنی در جهان اسلام بوده می باشد. باید فرهنگ تن در دادن و «رضایت» [نشان دادن به خواست قوم حاکم را از ذهن مردم پاک کرد و فرهنگ قومی و زبانی فارسی را بیحیث ابزار باشکوه معنوی و هویتی جاگزین آن کرد. در هم شکستادن هژمونی حاکم صرف با ایجاد نظریه هژمونیک فارسی بیحیث پیش شرط اصلی برای تولید آگاهی تارسیدن به رهایی مکمل ممکن است و بس. این نظریه از درون تمام اقوام فارسی زبان با تعلقیتهای مختلف مذهبی، جنسیتی، سنی می گذرد.

وظیفه و رسالت مهم باید تاسیس یک ائتلاف بزرگ فارسی زبانان برای آینده باشد. در تفاوت با قدرت حاکم تک قومی که پیوسته کوشیده سلطه اش را از طریق کنترل اجبار و

**نکاتی در باره هژمونی فرهنگی فارسی**

استادی یافت که جایگاهی تاریخی و پرنقشی برای قوم افغان / پشتون قابل شود. از همین رو حاکمان و ایدیولوگ ها کوشیده اند عقده دیرینه حقارت شانرا در جملها حل کنند. لازم است تا اقوام فارسی زبان از یوغ اسارت سیاسی، فرهنگی و در کل ایدیولوژیکی افغانس / پشتونی رها ساخته شوند. گام نخست عبارت از رهایی فکری آموزش یافتگان فارسی زبان از جعلیات مبتذل تاریخی است. برگشت به ارزش های فرهنگی - تاریخی فارسی به گونه مستقیم زمینه ساز ایجاد هویت مستقل خویش می گردد، که در دراز مدت راه را برای بالندگی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ایجاد حوزه بزرگ سیاسی فراهم می سازد.

از منظر روابط اجتماعی، هژمونی فرهنگی را می توان یک پراکسیس فکری مستمر و یک نظام ارزشی یکپارچه نامید، که باید زیر مجموعه ها و نگرش های مختلف فکری - عقیدتی را زیر یک چتر زبان و فرهنگ فارسی در درون خود در آورد. همه اقوام فارسی زبان به لحاظ مشترکات زبانی و ارزشی با وصف تفاوت های قومی، مذهبی، جغرافیایی و حتا دیدگاه های مختلف سیاسی زیر یک مجموعه ی بزرگ می توانند در همزیستی مسالمت آمیز باهم زندگی کنند - حتا سایر اقوام غیرفارسی نیز می توانند زیر این چتر بزرگ مکان آرام و بدون تبعیض برایشان پیدا کنند.

تفاوت سلیقه ای یا حتا عقیدتی نباید مانع ایجاد اهداف مشترک یعنی اتحاد اقوام فارسی زبان به حیث یک قوم بزرگ شود. البته رفتن به این راه دشوار گذار است، چون موانع هم در درون و هم در برون قوم مشترک وجود دارد. ساختن یک برنامه جامع می تواند تمام نقاط ضعف و خلا های شناخته شده را پر کند. باید تجارب صد ساله پشتون ها برای ایجاد بسیج در میان اقوام پراکنده و همیشه دشمن همدیگر را علیه خودشان به کار برد.

علت بقاء حاکمیت پشتونها: استمرار حاکمیت پشتونی نتیجه سیطره هنجاری و ایدیولوژیکی آن بویژه در ۱۰۰ سال اخیر بوده است. سیطره و سلطه فرآیندی است که در آن طبقه حاکم، جامعه را به شیوه ی ارزش های فکری خاص خودش هدایت و کنترل می کند. نظام های دودمانی افغانی / پشتونی و حتا پس از سقوط دودمان محمدزایی ها، شگرد ها، اخلاق و فکر حاکم را بدون کمترین دستکاری حفظ و ادامه داده اند. از عامی تا خواص پشتون تباران بدون استثنا بالای حفظ قدرت و سیطره قومی شان بالای سایر اقوام، اجماع و وفاق کامل درون گروهی یا درون قومی داشته و خلاف آن را حتا نمی خواهند در خواب هم ببینند - نجیب الله قدرت را به هم قومی هایش رها کرد و در پایان هم در فکر همکاری با طالبان کشته شد. حامد کرزی خواست قدرت را تنها به همتبارش بدهد که جز اشرف غنی باخته در انتخابات کس دیگری غنی هم فرار کرد تا قدرت به جز از طالبان به دست اقوام دیگر نه افتد.

مطابق نمونه های زیاد تاریخی بارها دیده شده که حتا اگر ساختار قدرت یکپارچه هم نبوده ولی برای حفظ آن، نوع اجماع مطلق میان پشتون تباران - حتا آنها که با زبان و فرهنگ فارسی پرورش یافته اند - وجود دارد.

سایر گروههای تحت سلطه و ستم حاکمیت های پشتون تبارخیلی هم «گله وار» پذیرفته اند که نقش دوم یا سوم داشته و کوشیده اند وفاداری شان را به آرمان ها و ارزش های قبیله ای زیر نام «افغان»، «افغانیت» حفظ افغانستان به حیث جغرافیای واحد حفظ کنند.

چرا یک نخبه غیر پشتون فراتر از افغانیت نرفته است؟ برای من سالها یک پرسش محوری وجود داشته که چرا با وجود اکثریت بودن و نیز شرایط مساعد در مقطعی مختلف تاریخی، باز هم فارسی زبانان نتوانستند ادعای فردا بودن در قدرت را بکنند و برای آن یک طرح یا یک فکر بکر ارایه نمایند. چنانچه موضوع حق تعیین سرنوشت نیز هیچگاه برای نخبگان اقوام فارسی دغدغه نبوده است. این وضعیت تاکنون حتا در درون مقاومت نیز وجود دارد.

پاسخ به این پرسش دشوار نیست. استبداد قومی روح مبارزه طلبی در مسیر بازیافت هویت خودی و استقلالیت را در درون اقوام غیر پشتون نابوده ساخته است. اکثریت مطلق نخبه های غیر پشتون بویژه فارسی زبانان تاجیک و هزاره به شدت کانفرمیستهای مصلحتجو و معامله گران تسلیم طلب بوده اند، که نه تنها جرأت اقدامی را نداشتند، بلکه خیلی می ترسیدند تا برجسپ ضد پشتونی نخورند. در عدم درک از مفهوم کلیدی هژمونی فرهنگی فارسی نهفته است!

اگر اقوام فارسی زبان فهم و درک درست از هژمونی فرهنگی و تاریخی شان می داشتند؛ اگر به هویت تمدنی و زبانی شان به حیث اقوام با پیشینه بزرگ تاریخی آگاهانه پی می بردند، آنگاه هم دارای حافظه تاریخی می بودند، هم عقب پشتون تباران اقتدا نمی کردند و هم «من» خود را می داشتند.

کتاب (یادداشتهای استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند یک نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at [www.amazon.com](http://www.amazon.com).

# Omair Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 31, Issue No. 1100, NOVEMBER 21, 2022, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan  
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : [mkqawi471@gmail.com](mailto:mkqawi471@gmail.com)

## خاطرات استادان و شاگردان

### لیسه عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هر چه زود تر شرح حال و سرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسمبر ۲۰۲۲ ارسال دارند. تلفن ۶۳۲۱ ۴۹۱ ۷۰۳  
[mkqawi471@gmail.com](mailto:mkqawi471@gmail.com)  
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge VA 22192-7075 U.S.A.

## محاكمة حضرت مجددی

پیشانی عفو ترا پرچین نسازد جرم ما

آیینه کی برهم خورد از گردش تمثالها  
اعلیحضرتا! من گاهی بدخواه حکومت و ملت اسلام نبوده  
نیستم و هیچگاه عملی که مخالف اسلام و به ضرر حکومت باشد  
از من صادر نشده و در آینده هم صادر نخواهد شد، لذا خود را مجرم  
نمیدانم. اما در حقوق الله حسب مقتضیات انسانیت خیلی  
فروگذارها را از من صادر شده و بظهور او تعالی که غفور و غفار  
است، طلب عفو و مغفرت را همواره نموده و می نمایم.

امضا، صادق محمدالمجددی

مکتوب ربه سردار صاحب دادم، اوشان بعد از مطالعه  
مکتوب گفتند که این خط طلب عفو نه بلکه انتقاد از اعمال  
حکومت را انتقاد میکنند و فایده ندارد. گفتم شما از طرف ولیخان  
بعنوان خیر رسان آمده و پیامش را بمن رسانیدید، خوب منم آنچه  
را که بفکر رسید نوشتم و بشما میدهم که به وکیل صاحب بدهید  
تا حضور پادشاه تقدیم کند و یک کلمه اضافه تر از آنچه نوشتم نمی  
نویسم.

باید بگویم که دلیل نبشتن مکتوبم بصورتی که  
تحریر کردم این بود که نه تنها قیلا سه با حقایق رابر برای پادشاه بیان  
کرده بودم و اوشان را از خطر انقلاب آگاهی داده بودم، بلکه نمی  
خواستم چیزی بنویسم که امان الله خان از آن به حیث سند علیه من  
استفاده کند و در هر گوشه و کنار مملکت پخش نماید و مرا نزد ملت  
شخص نادم و پشیمان از قیام علیه دولت جلوه دهد. بعد از آن  
مرا بعنوان کسیکه به ملت و دولت خیانت کرده و حال بزبان خود  
اعتراف کرده، بقتل رساند. من از خداوندی نیاز سیاسی گزارم که  
مرا همین احسان بنندگان خود ساخت و در همه احوال توفیق کرامت  
فرمود تا دست عجز را بجز بدرگاه او تعالی به بارگاه دیگری دراز  
نکنم.

جنگ جاری است و انقلابیون مواضع مهم را تصرف کرده  
و ارگ را گلوله باران میکند. امان الله خان وزیرا از اوضاع نا امید شده  
وراهی برای حل میجویند. عساکری که از طرف دولت فرستاده  
میشود جنگ نمی کنند و جاسوس ها شرایط حکومت و اهالی  
شهر را همواره به شورشیها خبر میدهند.

حدود عصر برای وضو از اطاق بیرون رفتم و در بازگشت  
دیدم که باز هم سردار صاحب عثمان خان همراه با قلعه بیگی  
و احمدجان خان در اطاق منتظر هستند. سردار صاب با خوشحالی  
گفتند که اعلیحضرت حکم رهایی من و دیگر رفق را داده اند.  
بعدها من آهنگری که با گریه دست و پاها می را بسته بود، با شادمانی  
زنجیرها را شکستاد. سردار صاحب پیشانی من را بوسید و گفت خانواده  
و دوستان منتظر هستند و باید زود تر بخانه برویم. با دوستان محبس  
خدا حافظی کردم و گفتم انشاءالله شام که هیچ گناهی نکرده  
ایدجز اینکه با مرحوم مولانا قرابت داشتید به زودی آزاد خواهید  
شد. سردار صاحب گفتند که پادشاه حکم آزادی همه را صادر کرده  
است.

همینکه از دروازه ارگ بیرون شدید تعداد کثیری  
از دوستان و مخلصین را که منتظر رهایی من بودند دیدم، همه  
با احترام و محبت فوق العاده از من استقبال کردند و بوسه بارانم  
نمودند. سردار صاحب با عجله گفتند سوار گادی شویم چون همه  
در خانه منتظر هستند. گفتم بگذارید چند دقیقه قدم بزنم چون امروز  
روز تولد دوباره منست و میخواهم نعمت آزادی را حس کنم. بلی  
من زمانی از حبس رهایی یافتم که امان الله خان، کسی که مرا به  
زندان افکنده بود، خودش در ارگ محبوس است و نمیتواند قدم  
بیرون نهد. شخصی همه شب بر سر بیمار گریست - چون صبح شد  
او بر سر بیمار بزبست! (لامعقبه لحک و هوسریع الحساب). همینکه  
در محله ام پایین شدم، از هجوم مردم نمی توانستم نفس بکشم. اول  
به مسجد رفتم و نماز شکر را بجا آورده و بعد بخانه داخل شدم. /  
(دنباله دارد)

## دو قطعه از حضرت سعدی علیه الرحمه

مظلوم دست بسته مغلوب را بگوی

تا چشم بر قضا کند و صبر بر جفا

کاین دست بسته را بگشایند عاقبت

وان گشاده باز ببندند بر قفا

سخن به ذکر تو آراستن مراد آنست

که پیش اهل هنر منصبی بود ما را

و گر نه منقبه آفتاب معلوم ست

چه حاجتست به مشاطه روی زیبارا

به خرید و فروش اسناد قرضه دولتی، مرام خود را که عبارت از  
تغییر دادن فیصدی ریح باشد، حاصل مینماید. مثلاً اگر مرام از مهرار  
کردن انفلاسیون باشد، بانک مرکزی اعلام میدارد که اقتصاد در  
معرض خطر انفلاسیون قرار دارد. این نوع اعلامیه به مردم  
میرساند که بانک مرکزی در نظر دارد تاقیصدی ریح (دسکونت)  
را بالا ببرد. کسانی که اسناد قرضه دولتی در اختیار دارند به هراس  
می افتند که بلند رفتن فیصدی ریح باعث تنزیل قیمت اسناد  
در دست داشته شان شده و ایشان را خساره مندمی سازد، لذا آنها عجله  
کرده به اراده خود به فروش اسناد قرضه دست داشته پیش از پیش  
اقدام میکنند که این عمل خود بخود موجب تنزیل قیمت اسناد  
و بلند رفتن فیصدی ریح و باعث جلوگیری از پیشرفت انفلاسیون  
میگردد. / (دنباله دارد)

## درنگی بر پیوند اسلام و سیاست

آنان به آیات دیگری نیز گاه استدلال کرده اند، مانند: «و  
نزلا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیء» یعنی: «و کتاب را بر تو  
فرود آورده ایم به منابه روشنگر همه چیز.» (سوره نحل، ۸۹) آنان  
از این آیه چنین برداشت کرده اند که هر بخش از امور زندهگی  
در قرآن مورد تبیین قرار گرفته و ابهامی درباره اش نمانده است.  
از آن به این نتیجه می رسند که کامل بودن دین، به معنای پرداختن  
به هر قضیه زندهگی به شمول سیاست، اقتصاد و مانند اینها است.  
آنان گمان می کنند که ارجاع دادن قضایای عرصه عمومی به عقل  
متعارف و تصمیم گیری در این عرصه را به قرارداد اجتماعی،  
عرف، سیره عقلا و مانند اینها و انهادن، به معنای ناقص شمردن  
دین است.

استدلال این گروه به آیات قرآنی برای اثبات دیدگاهشان،  
استدلالی سست است. آیه ای که می گوید قرآن را روشنگر همه  
چیز قرار دادیم، مراد از آن «همه چیز» به صورت مطلق نیست،  
بلکه به سادهگی می توان دانست که مراد از آن همه چیزی است  
که به دین مرتبط است.

تعبیر «همه چیز» در آیه ای دیگر از قرآن آمده و  
به وضوح معلوم است که مراد از آن همه چیز به صورت مطلق  
نیست. آن آیه می گوید: «ریح فیها عذاب الیم تدمر کل شیء با مر  
رهبها» یعنی: «بادی را بر آنان فرستادیم که دارای غذایی دردناک  
بود و «همه چیز» را به فرمان پروردگارش ویران می کرد»  
(سوره احقاف، ۲۴ و ۲۵) مفسران گفته اند که مراد از ویران  
کردن همه چیز، این نبود که هر چه در جهان وجود داشت با آن  
باد نابود می شد، چون در این صورت باید زمین و آسمان و همه  
کاینات هم نابود می شد. استدلال به آیه اكمال دین نیز برای آن  
دیدگاه درست نیست، زیرا سیاق آیه چنان چیزی را نمی رساند، و  
با دقت در متن آیه می توانید ببینید که پس و پیش آن جمله سخن  
از موضوعی ساده و جزئی، یعنی گوشت های حرام و حلال دارد،  
نه سخن از نظام نامه ای شامل تمام مسایل خرد و درشت زندهگی.

اما اگر این ملاحظات بگذریم و بپذیریم که سخن از کامل  
بودن دین در میان است، باید منظور از کامل بودن دین را درست  
بفهمیم؛ زیرا منشأ لغزش در همین جا است. سخن از کامل بودن  
دین مانند سخن از کامل بودن هر دانش یا دستگاه مفهومی است  
که برای هدف خاصی طراحی می شود. وقتی سخن از کامل بودن  
یک شیء می گوئیم، مراد ما کمال آن شیء از حیث خاصی است  
که آن شیء برای آن ساخته شده است. برای نمونه، فرض کنید  
که دستگاهی برای نشان دادن زمان شب و روز ساخته شده بنام  
ساعت و سازنده اش ادعا می کند که این ساعت یک ساعت کامل  
و بی نقص است، یعنی هدفی را که از ساختن آن در نظر است،  
به صورت تمام و کمال انجام می دهد. طبیعتاً مراد از کامل بودن  
ساعت این نیست که هم دما را نشان میدهد و هم فشار خون را  
مشخص میکند و هم بجای قطب نما استفاده میشود و هم به کار امواج  
مغناطیسی می آید. قصه کامل بودن دین نیز از همین قبیل است.  
وقتی آیه قرآن میگوید که اسلام کامل است، یعنی بحیث دین  
کامل است، و دین شامل امور مشخصی در زمینه عقیده، اخلاق،  
احکام و عبادات است، نه راهکاری برای تجارت و زراعت و طبابت  
و سیاست و صناعت و هر چیزیکه در زندگی وجود دارد. نباید کامل  
بودن دین به این معنا فهمیده شود که چون دین کامل است، پس  
باید رهنمودهای کافی هم برای طبابت داشته باشد، هم برای  
مهندسی، هم برای زمین شناسی، هم علوم فضایی، هم ریاضیات، هم  
زبان شناسی، هم معدن شناسی، هم سایر علوم و رشته هایی که  
انسانها نیاز دارند. / (دنباله دارد)

## وضع نظام بانکی افغانستان

بود که طالبان از امریکا تقاضا نمایند که پروفیسر دکتر شاه محمد  
محرابی را که نه تنها مورد اعتماد امریکا قرار دارند، بلکه  
در امور بانک مرکزی تجربه کافی اندوخته اند، اجازه بدهد تا بحیث  
رئیس عمومی سرپرست افغانستان بانک مقرر شوند و در داخل  
کشور موثرانه اجرات نمایند و نه از بیرون بدون کدام تأثیر مشهود.  
تقرر ارکان مهم دولتی کابل در اثر تصمیم و مداخلات  
مستقیم و غیر مستقیم امریکا یک عمل بی سابقه نیست، اگر طالبان  
واقعاً آرزوی حل مشکل موجوده پولی و اقتصادی و نیروی رفت از  
اختناق کنونی رابه اسرع وقت داشته باشند، باید انعطاف پذیری  
اختیار نمایند و اعتماد امریکا و متحدین و دنباله روانانش و ارگانهای  
پولی بین المللی را بالای بانک مرکزی افغانستان احیا کنند. اگر  
دستگاه دولتی کلاً فاسد نباشد یک فرد در راس بانک مرکزی  
دست به فساد اداری دراز کرده نمیتواند، ولی اگر وضع بحال  
موجوده ادامه یابد، قرار تشویش (بو. ان. دی. پی) = پروگرام  
انکشافی ملل متحد) و رشکست نظام بانکی افغانستان یک امر حتمی  
پنداشته میشود. قرار اظهارات این موسسه الی اخیر سال جاری چهل  
درصد امانات بانکی افغانستان از بین خواهد بود. بانکهای کشور  
امانات زیاد در بانک مرکزی دارند و به سرعتی که پول  
از افغانستان بانک کشیده میشود دیری نخواهد گذشت که بانک  
مرکزی سقوط کند و این رویداد یک فاجعه ترمیم ناپذیر بانکی  
در کشور را بار آورد.

خوشبختانه امریکا اخیراً تاحدی کمکهای بشردوستانه رابه  
افغانستان جاری ساخته و در جریان یکسال گذشته شاید  
در حدود ۱/۱ بلیون دالر درین راستا مصرف کرده باشد. طبعاً رشته  
کنترول پول متذکره بدست خود امریکا بوده و طوریکه  
خاطر خواهش بوده، پول رابه مصرف میرساند و دست امارت  
طالبی را درین ساحه کوتاه نگه داشته است. همچنان ملل  
متحد از کشورهای عضو مبلغ پنج بلیون دالر برای سال ۲۰۲۲ برای  
افغانستان تقاضا کرده که تا کنون ۸۶۶/۱ بلیون دالر قسماً وعده  
داده شده و قسماً پرداخته شده است.

در امریکا و کشورهای پیشرفته صنعتی، بانکهای مرکزی  
برای تنظیم عرضه پول پالیسی های متعددی دارند که عندالضروره  
بکار میبرند. مثلاً فیدرل ریزرو سیستم امریکا (متشکل از دوازده  
بانک) از پالیسیهای ذیل استفاده میکند: اگر مرام توسعه دادن  
عرضه پول باشد که در بلند بردن سطح استخدام ملی و توسعه تولید  
ملی کمک کند، حداقل ریزرو امانات را تقلیل میدهد، و اگر مرام  
از تنقیص عرضه پول باشد تا انفلاسیون را در امریکا مهار نماید،  
فیصدی حداقل ریزرو امانات را بلند میبرد. علاوه بر آن اگر مرام  
از توسعه عرضه پول باشد بانک مرکزی فیصدی تکت پولی خود را  
(دسکونت ریت) که از بانکهای تجارتی از درک قرضه به آن  
بانکها حصول میکند، کاهش میدهد و در حالات برعکس آن  
دسکونت ریت را بلند میبرد تا پول کمتر غرض اعطای قرضه  
بدسترس بانکها قرار داشته باشد. برای توسعه عرضه پول بانک  
مرکزی خرید اسناد قرضه دولتی را از بازار توسعه میدهد و بر خلاف  
فروش برای تنقیص دادن عرضه پول بانک مرکزی فروش  
اسناد قرضه دولتی رابه بازار زیاد میکند و از آن طریق پول را  
از مردم جمع آوری می نماید تا مقدار کمتر پول در جریان باقی  
بماند.

در موردی که اقتصاد مواجه به رکود فاش گردد، بانک  
مرکزی فیصدی تکت پولی اش را که از بانکها حاصل مینماید حتی  
به صفر تقلیل میدهد. گذشته از آن، به پس اندازهای بانکها که  
در بانک مرکزی جمع شده اند، تکت پولی میدهد و اسناد قرضه نه  
تنها بانکها را بلکه از سایر موسسات مالی غیر بانکی را هم که مواجه  
به خطر خساره باشند می خرد و خساره را خود فیدرل ریزرو بعهده  
میگیرد. حتی اینطور هم شده که بانک مرکزی اسناد قرضه را بالای  
بانک تجارتی بفروش میرساند و تکت پولی هم میپردازد و فردای  
همانروز اسناد را دو باره از بانک تجارتی به یک نرخ بلندتری  
خرد. در بعضی موارد اسناد مالی در خطر افتاده موسسات مالی رابه  
اسناد قرضه دولتی که از اعتبار بیشتر برخوردارند و در اختیار خود  
دارد تبادل میدهد. گاهگاه اسناد قرضه دولتی رابه لیلام میگذارد  
طوریکه هر خریدار که تکت پولی بلندتر بپردازد، اسناد را صاحب  
می شود.

یک روش دیگر فیدرل ریزرو این بوده که بدون مبادرت